

دوفصل نامه علمی - ترویجی سیره پژوهی اهل بیت علیهم السلام
سال چهارم، شماره ششم، بهار و تابستان ۱۳۹۷
صفحات ۷۹ - ۹۶

امنیت اجتماعی خوارج در حکومت امام علی علیه السلام

محمد بهرامی^۱

چکیده

امنیت اجتماعی از مفاهیم جدید و پرکاربرد در ادبیات سیاسی و اجتماعی است. دو تعریف سلبی و اثباتی از امنیت اجتماعی وجود دارد. در تعریف سلبی، امنیت اجتماعی به معنای نبود تهدید نسبت به هویت گروه‌ها است و در تعریف اثباتی به معنای توانایی حفظ هویت از سوی گروه‌هاست. امنیت اجتماعی به هر دو مفهوم آن در حکومت امام علی علیه السلام برقرار بود و تمامی گروه‌های موجود آن عصر به ویژه خوارج از امنیت اجتماعی برخوردار بودند. مسئله اصلی این پژوهش بررسی چگونگی امنیت اجتماعی خوارج در حکومت امام علی علیه السلام است. در این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و تحلیل تاریخی و محتوایی نشان داده شد که خوارج به رغم مخالفتشان با خلافت و حکومت امام علی علیه السلام تا پیش از اقدام به شورش مسلحانه در حفظ هویت خود از امنیت اجتماعی کافی برخوردار بودند و با آزادی و امنیت کامل به طرح نظرات و مخالفت‌های خود با خلافت امام می‌پرداختند.

کلید واژه‌ها: امنیت اجتماعی، خلافت امام علی علیه السلام، خوارج، مارقین.

۱. استادیار گروه قرآن و مطالعات اجتماعی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، m.bahrami@isca.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۷/۰۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۴/۱۰

مقدمه

امنیت اجتماعی از مفاهیم جدید و پرکاربرد در ادبیات سیاسی و اجتماعی غرب است. این اصطلاح برای نخستین بار در کتاب باری بوزان با عنوان *مردم، دولت‌ها و هراس* (پل روی، ۱۳۸۲: ۶۹۲) در کنار امنیت نظامی، امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی و امنیت زیست محیطی قرار گرفت. باری بوزان امنیت اجتماعی را متفاوت از دیگر اقسام امنیت و به معنای توانایی گروه‌های مختلف مذهبی، قومی، ملی، جنسی و نظایر اینها در حفظ هستی و هویت و نبود تهدید نسبت به هویت جامعه می‌داند (همان ۱۳۸۲ ص ۶۹۳).

در برابر بوزان، ویور به شدت موضع‌گیری کرده از پذیرش ابعاد پنج‌گانه امنیت نظامی، سیاسی، اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی، سرباز زده و امنیت را به امنیت دولتی و اجتماعی تقسیم می‌کند. امنیت دولتی را ناظر به تهدیداتی می‌شناسد که اقتدار دولت را نشانه گرفته است و امنیت اجتماعی را که بخشی از امنیت دولتی و مستقل از آن است (نوید نیا، ۱۳۸۸: ۲۰۲)، ناظر به تهدیداتی می‌داند که هویت جامعه را هدف قرار داده و در نتیجه امنیت اجتماعی را توانایی حفظ هویت واحدهای اجتماعی می‌شناسد (پل روی، ۱۳۸۲: ۶۹۲؛ نوید نیا، ۱۳۸۳: ۱۳۶).

هر چند نبود تهدید نسبت به هویت گروه‌ها و توانایی آنها در حفظ هویت خویش در اواخر سده بیستم مورد توجه قرار گرفت و به این مناسبت اصطلاح امنیت اجتماعی مطرح شد اما نبود تهدید نسبت به هویت و توان حفظ هویت، همیشه مورد توجه نظام‌های سیاسی و اجتماعی به خصوص اسلام قرار داشته است. بر این اساس در نوشتار پیش رو با هدف اثبات اهمیت امنیت اجتماعی در اسلام، امنیت اجتماعی خوارج به عنوان یک گروه اجتماعی^۱ در حکومت امام علی علیه السلام بررسی خواهد شد. در این نوشتار نشانه‌ها و شواهد نبود تهدید نسبت به هویت خوارج و توانایی ایشان در حفظ هویت خویش نشان داده شده است. پیش از آغاز بحث شایسته است نخست جایگاه امنیت در نگاه امام علی علیه السلام و مرجع امنیت اجتماعی بیان شود در مرحله بعد خوارج و عناصر هویت ساز خوارج معرفی شود و در نهایت امنیت اجتماعی خوارج مورد مذاقه قرار خواهد گرفت.

۱. خوارج از آن جهت که عقاید مشترک، ارتباط متقابل، کنش اجتماعی و تلاش جهت رسیدن به اهداف خویش را دارند و این امور از ویژگی‌هایی است که صاحب نظران جامعه‌شناسی برای یک گروه اجتماعی بیان می‌کنند (آراسته خو، ۱۳۸۱: ۷۷۷، کوئن، ۱۳۷۳: ۱۲۹، عضدانلو، ۱۳۸۶: ۵۱۵) در این پژوهش به عنوان یک گروه اجتماعی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

تاکنون هیچ اثری در مورد امنیت اجتماعی خوارج و به خصوص امنیت اجتماعی خوارج در حکومت امام علی علیه السلام نوشته نشده است و از این رو اثر پیش رو دارای هیچ‌گونه پیشینه‌ای نیست.

امنیت در سخن امام علی علیه السلام

امنیت در اسلام بسیار گرانقدر و پرمنزلت است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امنیت و خوشی را مهمترین نعمتهای جوامع معرفی می‌کند^۱ (صدوق، بی تا: ۳۶۹/۴، فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۷۹/۲۶، مفید، ۱۴۱۱: ۲۴۴). امام علی علیه السلام نیز امنیت را گواراترین نعمت در زندگی معرفی می‌کند^۲ (لیثی واسطی، بی تا: ۵۴۴) و بدترین وطن را وطنی می‌داند که در آن امنیت وجود نداشته باشد^۳ (لیثی واسطی، بی تا: ۲۹۵؛ آمدی، بی تا: ح ۵۷۱۲) و بدترین شهر را شهری می‌خواند که ناامنی در آن حکمفرما باشد^۴ (لیثی واسطی، بی تا: ۲۹۴).

امام علی علیه السلام تأمین امنیت را از وظایف اصلی حکومت می‌خواند و یکی از اهداف پذیرش زمامداری را تأمین امنیت برای مردم ستمدیده معرفی می‌کند: «پروردگارا، تو می‌دانی که اقدام و دفاع ما از روی رقابت و بدست آوردن سلطه و مزایای ناچیز دنیا نبوده است، بلکه برای ورود به طرق و تبعیت از نشانه‌های دین تو و گستردن اصلاح شهرهای تو بوده است تا بندگان ستمدیده‌ات امن و امان داشته باشند» (فیض الاسلام، ۱۴۱۲: ۱۳/۲، جعفری، ۱۳۶۸: ۲۸۶/۱).

در نگاه امام وجود حاکم چه خوب و چه بد از الزامات برقراری امنیت و دوام آن است و بدون حاکم، امنیت در جامعه شکل نخواهد گرفت و رعیت از گزند جانیان و تبهکاران در امان نخواهد بود: «زمامدار برای مردم ضروریست، چه حاکم نیکوکار چه بدکار که اگر زمامدار بدکار و منحرف باشد، شخص با ایمان در زمامداری او عمل صالح خود را انجام می‌دهد و شخص کافر برای دنیایش برخوردار می‌گردد تا زمان زندگی مؤمن و کافر سپری شود و خداوند توسط زمامدار منحرف غنائم را جمع و بوسیله او جهاد با دشمن را براه می‌اندازد و راه‌ها توسط او امن می‌گردد و به دست او حق ضعیف از قوی گرفته می‌شود، تا نیکوکار راحت شود و مردم از شر تبهکار در امان باشند (فیض الاسلام، ۱۴۱۲: ۹۱/۱).

۱. «لا خیر فی الوطن الا مع الامن و السرور».

۲. «لا نعمه اهنأ من الأمن».

۳. «شر الاوطان ما لم یامن فیہ القطان».

۴. «شر البلاد بلد لا امن فیہ».

به باور امام، امنیت، خدمتی عمومی است که باید تمامی شهروندان بی توجه به وابستگی آنها به گروه‌های مختلف اجتماعی از آن برخوردار باشند. بر این اساس امام، حمله سفیان بن عوف غامدی یکی از فرماندهان معاویه به شهر انبار و گرفتن زیور آلات زن اهل ذمه (یهودی، مسیحی، زرتشتی) را تاب نمی‌آورد: «اگر به جهت این ماجرا یکی از مسلمانان اندوه بسیار تحمل کند و از دنیا برود هیچ گاه ملامت نخواهد شد» (فیض الاسلام، ۱۴۱۲: ۶۹/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۴۸/۱۵، دینوری، بی تا: ۲۵۸).

بر همین اساس وقتی ابوسفیان وابستگی ابوبکر به یک قبیله ضعیف را بهانه قرار می‌دهد و پیشنهاد همکاری با امام علی علیه السلام و مخالفت با حکومت ابوبکر را مطرح می‌سازد، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مواج دریای فتنه را با کشتی‌های نجات بشکافید. از راه خلاف و تفرقه دوری گزینید و نشانه‌های تفاخر بر یکدیگر را از سر بر زمین نهد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۳۲/۲۹؛ کوفی، ۱۴۱۱: ۵۵۹/۲؛ کورانی، ۱۴۲۵: ۲۵۹/۲؛ فیض الاسلام، ۱۴۱۲: خطبه ۵: ۵۷).

امام علیه السلام، استانداران خویش را ملزم به تأمین امنیت مردم می‌کند و در تأمین امنیت برای مردم هیچ تفاوتی میان گروه‌های مختلف اجتماعی نمی‌بیند. برای نمونه به مالک اشتر می‌فرماید: «(ای مالک) مبدا نسبت به رعایا چون جانور درنده باشی و خوردنشان را غنیمت دانی، که آنان دو دسته‌اند، یا برادر دینی تو هستند یا در آفرینش با یکدیگر یکسان هستند» (فیض الاسلام، ۱۴۱۲: ۸۴/۳).

امام علیه السلام نیروهای نظامی و انتظامی را دست پر قدرت حکومت برای تأمین امنیت معرفی می‌کند و مالک اشتر را به مهربانی با آنها دعوت می‌کند: سربازان، به اذن خداوند، پناهگاه مردم، زینت زمامداران، مایه عزت دین و امنیت‌اند و کار مردم، جز به آنان استوار نمی‌شود (فیض الاسلام، ۱۴۱۲: ۹۰/۳؛ لیثی واسطی، بی تا، ۵۰).

خوارج

خوارج از گروه‌های مهم و مخالف در عصر حکومت امام علی علیه السلام بودند. زمینه‌های شکل‌گیری این گروه بیشتر به جنگ صفین و اتفاقات این جنگ باز می‌گردد. در جنگ صفین تلفات دو سپاه امام علی علیه السلام و معاویه به حدود صد و ده هزار نفر و به روایتی هفتاد هزار نفر می‌رسد (منقری، ۱۳۸۲: ۴۷۵، ۵۵۸، مسعودی، ۱۴۰۹: ۴۰۴/۲، ابن خیاط، ۱۴۱۵: ۱۱۶)، قبایل شرکت‌کننده در جنگ گرفتار اختلاف می‌شوند،^۱ برخی قبایل مانند قبیله عک و اشعریان

۱. حضور بیست و پنج قبیله در سپاه امام و اختلاف آنها در اهداف و آرمان‌های جنگ و بی‌توجهی به مطالبات امام، یکی از

به سپاه معاویه می‌پیوندند، برخی فرماندهان جنگ چون اشعث بن قیس، ادامه جنگ را برادرکشی و تضعیف اعراب در برابر ایرانیان و رومیان معرفی می‌کنند و با بلند کردن قرآن‌ها از سوی سپاه معاویه، بخش عمده‌ای از سپاه در برابر امام قرار گرفته و با تهدید امام به قتل (منقری، ۱۳۸۲: ۴۹۰-۴۹۱، طبری، ۱۴۰۳: ۴۸/۵)، خواهان پذیرش حکمیت و پایان جنگ می‌شوند.

امام علی علیه السلام که نگران تشدید اختلافات داخلی هستند و سپاه را در آستانه جنگ داخلی^۱ می‌بینند، ناگزیر از پذیرش حکمیت می‌شوند و ابن عباس را به عنوان نماینده و حکم خود معرفی می‌کنند. طرفداران صلح به خصوص قبیله بنی‌تمیم که به شدت گرفتار قبیله‌گرایی هستند و خصومت دیرینه با قریش دارند^۲ از پذیرش ابن عباس که از قبیله مَضَر و از زیر

عوامل مهم در بی‌نتیجه ماندن جنگ صفین است. امام در این باره می‌فرماید: و لکنی متی ابرمت امرا منیت بخلف آراء العظام

[هرگاه به انجام کاری تصمیم گرفتم، با مخالفت مردمان بی‌ریشه رو به رو شدم] (معروف، ۱۳۹۷: ۷۱ به نقل از شرح نهج البلاغه ۴/ ۱۸-۱۹).

معاویه در مورد سپاه خود و امام علی علیه السلام می‌گوید: «او در میان خبیث‌ترین سپاه، و پراکنده‌ترین نیروها بود. در حالی که من در بین فرمانبردارترین سپاه، و کم‌اختلاف‌ترین آنها حضور داشتم» (معروف، ۱۳۹۷: ۷۰ به نقل از المحاسن و المساوی، ۳۷۶).

۱. در سپاه امام علیه السلام دو فرمانده اصلی و کلیدی جنگ در برابر هم قرار گرفته بودند. مالک اشتر بر ادامه جنگ تأکید داشت و پیروزی را نزدیک می‌دید و اشعث بن قیس به ظاهر دغدغه طولانی بودن جنگ، بی‌نتیجه بودن جنگ، عرب‌کشی و مسلمان‌کشی را داشت اما در واقع دنبال هدف‌های دیگری بود: اول آن که مالک اشتر با به نتیجه رساندن جنگ در موقعیت بهتری قرار بگیرد و از جایگاه بالاتری در سپاه برخوردار نگردد. دوم آن که امام پیروز جنگ و حاکم مطلق عراق و شام نگردد. اشعث که با آمدن امام به کوفه از ریاست دو قبیله بزرگ‌کننده و ربیع و حکومت آذربایجان برکنار شده بود پیروزی امام را پایان قدرت و ریاست خود می‌دید و از آن سو به پیروزی معاویه نیز دل‌ن بسته بود چه این که حکومت معاویه بر عراق را پایان قومیت‌گرایی و قبیله‌گرایی می‌شناخت. سوم آن که اشعث برابر با توافقاتی که در نامه‌نگاری با معاویه (البلاذری، ۱۹۵۹: ۲/ ۹۷) انجام داده بود و تطمیع شده بود و موافقت نامه‌ای که با عمروعاص بسته بود، قرار بود اگر سرنوشت جنگ به ضرر سپاه معاویه رقم بخورد با تبلیغات شدید و ترفندهایی که مورد موافقت دو نفر قرار گرفته بود، از شکست معاویه جلوگیری کند. چهارم آن که با قدرت‌نمایی و تحمیل نظرات خود بر امام، دیگر قبایل را بر علیه امام تحریک کند. برای نمونه عبدالله بن وهب راسبی از رهبران خوارج در نامه به علی علیه السلام از این که اشعث بن قیس مدیریت جنگ را در دست گرفته و نظرات خود را تحمیل می‌کند شکایت می‌کند: «بر تو کسی همچون اشعث بن قیس و یارانش چیره شدند که نه آگاهی در دین داشت و نه رغبتی به جهاد. و آنان تو را فرود آوردند تا به دنیا تسلیم شدی».

۲. قبیله بنی‌تمیم در عصر جاهلی به شدت با قریش دشمنی داشتند و پس از اسلام نیز به شکل‌های مختلف دشمنی خود را ابراز می‌داشتند. برای نمونه گروهی از ایشان وارد مسجد پیامبر شده و خواهان مفاخره با پیامبر شدند. ایشان مدعی بودند که قبیله بنی‌تمیم از جهت اقتصادی و جمعیتی از دیگر قبایل برتر است تا آن جا که در مورد آنها آیه شریفه ذیل نازل گردید: «ان الذین ینادونک من وراء الحجرات اکثرهم لایعقلون» (حجرات: ۳)، و هم از ایشان فردی به نام ذو الخویصره به نحوه تقسیم غنائم به پیامبر اعتراض کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله را به برقراری عدالت دعوت کرد: «و منهم من ینمرك فی الصدقات فان اعطوا منها رضوا و ان لم يعطوا منها اذا هم یسخطون» (توبه: ۵۷).

شاخه‌های قریش بود^۱ سرباز می‌زنند^۲ و ابوموسی اشعری را که یمنی، هم قبیله و مخالف جنگ بود به عنوان گزینه پیشنهادی خود معرفی کرده (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۹۱/۲، منقری، ۱۳۸۲: ۱۲۶-۱۲۷) و به سخنان امام در درایت و علم ابن عباس و ضعف ابوموسی توجه نکرده و در نهایت، ابوموسی را بر امام تحمیل کردند.

پس از پذیرش حکمیت و تحمیل ابوموسی بر امام علیه السلام گروهی (که بعدها به خوارج نامبردار شدند) از کرده خویش پشیمان شده و خواهان ادامه جنگ با معاویه شدند و چون اکثریت را با خود مخالف می‌دیدند، صف خود را از دیگران جدا ساخته و شروع به مخالفت علنی با حکمیت کردند. گروه یاد شده که در عصر امام علی علیه السلام دوازده هزار مرد جنگی روانه میدان جنگ می‌کنند با باورها و عقاید خاص خود، هویتی متفاوت از دیگران برای خود می‌سازند و این هویت هر چند در اعصار مختلف، عناصر بیشتری یافته است اما عناصر اصلی و کلیدی آن همان عناصری است که خوارج نخستین را از دیگر گروه‌های اجتماعی متمایز می‌سازد. بر این اساس در این فراز از بحث تنها عناصری به بحث و بررسی گذاشته می‌شود که از سوی خوارج نخستین مطرح شده و هویت‌ساز آنها قرار گرفته است:

الف. حق الهی حکمیت

اولین و نخستین عنصر سازنده هویت خوارج، مخالفت ایشان با حکمیت در جنگ صفین است. عبدالله بن وهب راسبی از دی رهبر خوارج پس از حکمیت گفت: «ای برادرانم، همانا متاع دنیا اندک و بی‌ارزش است و جدایی آن نزدیک است همراه یکدیگر خروج کنیم و با این داوری و حکمیت مخالفت ورزیم که هیچ کس را جز خداوند حق حکمیت نیست و بدرستی که خداوند همراه کسانی است که تقوی پیشه سازند و نیکوکار باشند» (دینوری، بی‌تا: ۲۴۷).

۱. خوارج به قریش نگاه منفی داشتند. برای نمونه وقتی خوارج ناتوان از استدلال‌های ابن عباس می‌شوند خطاب به ابن عباس می‌گویند: «تو از همان قبیله قریش هستی که خدا درباره آنها می‌فرماید: بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصْمُونَ» (زخرف: ۵۸) (ابی ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲/۲۷۳؛ زکی صفوت، ۱۳۸۱: ۱/۴۰۱؛ میرد، ۱۴۲۷: ۳/۱۰۸۰). چنان که ابن ازرق در احتجاج امام حسین ع با ایشان گفت: «خداوند به ما خبر داده است که شما قریشی‌ها قوم مخاطمه‌کننده‌ای هستید» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۴، ۱۸۴). نمونه دیگر آن که در میان خوارج در یک دوره‌ای هیچ فرد قریشی وجود نداشت و همگی خوارج با قیادت قریش مخالفت می‌کردند و از قیادت ایشان سرباز می‌زدند.

۲. اشعث بن قیس از مخالفان جدی حکم بودن ابن عباس بود. اشعث و قومش گفتند: «عمرو عاص از قریش است و درست نیست حکم از طرف ما قریشی باشد بلکه باید یمنی باشد اگر یک یمنی بر علیه ما داوری کند بهتر است از آن که یک قریشی از قبیله مضر به نفع ما داوری کند (یعقوبی، بی‌تا: ۲/۹۰؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۱۹۳) و جالب توجه آن که بیشتر عربهای کوفه یمنی بودند و چنان که برخی می‌گویند در کوفه دوازده هزار نفر یمنی زندگی می‌کردند (بلادری، ۱۹۵۶: ۳۹۴). پرواضح است که چنین جمعیتی با گرایش قومی شدید و با دشمنی با قریش اجازه نخواهند داد که فردی از قریش زمام ایشان را به دست گرفته و برای ایشان تعیین تکلیف کند.

چنان‌که عبدالله بن وهب، یزید بن حصین، حرقوص بن زهیر و شریح بن ابی اوفی در نامه به خوارج بصره گفتند: «اصحاب ما کسانی را داور ساختند که به غیر آن چه کتاب خدا و سنت پیامبر است حکم کردند و به این جهت کافر شدند و از راه راست منحرف گشتند ما و ایشان از یکدیگر جدا شدیم و عهد و پیمان بر یکسو نهادیم که خداوند خیانت‌کاران را دوست نمی‌دارد» (دینوری، بی‌تا: ۲۴۹).

ب. کفر واگذارکننده حق خدا به غیر

مخالفتان حکمیت، حکم قرار دادن عمروعاص و ابوموسی اشعری را از مصادیق واگذار کردن حق خدا به غیر خدا دانسته، و از آن جهت که این واگذاری را گناه کبیره می‌دانند به استناد آیه شریفه «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده: ۴۴) حکم به کفر واگذار کننده حق خدا به غیر خدا می‌کنند. عبدالله بن وهب از سران خوارج می‌گوید: «این دو داور به آن چه خداوند فرو فرستاده است حکم نکردند و برادران ما هم چون به حکم آن دو راضی شدند کافرند» (دینوری، بی‌تا: ۲۴۸). در نامه بزرگان خوارج به خوارج کوفه می‌خوانیم: «همانا اصحاب ما کسانی را در فرمان خدا داور ساختند که به غیر آن چه کتاب خدا و سنت پیامبر بود حکم کردند و به این جهت کافر شدند و از راه راست منحرف گشتند» (دینوری، بی‌تا، ۲۴۹). آنها در پاسخ نامه امام می‌گویند: «اگر خودت گواهی دهی که در ارجاع کار به داوران کافر شدی و بار دیگر به ایمان و توبه گراییده‌ای ما درباره خواسته تو که بازگشت به سوی توست بررسی خواهیم کرد و اگر نه به تو هم اعلان جنگ می‌دهیم و خداوند کید خائنان را راهنمایی نمی‌فرماید» (دینوری، بی‌تا، ۲۵۱).

قیس بن سعد عباده و ابویوب انصاری از فرستادگان امام علی علیه السلام به خوارج می‌گویند: «ای بندگان خدا همانا شما مرتکب گناه بزرگی شدید که متعرض مردم شده و آنان را کشته‌اید و دیگر آن که در مورد ما گواهی به شرک می‌دهید و حال آن که شرک گناهی بزرگ است» (دینوری، بی‌تا، ۲۵۳).

ج. کفر موافقان حکمیت

باور دیگری که هویت خوارج را از دیگر گروه‌های اجتماعی جدا می‌سازد، تکفیر موافقان حکمیت است. عبدالله بن کواء به عنوان نماینده خوارج در گفتگو با امام علیه السلام می‌گوید: «هنگامی که حکمیت را پذیرفتی کافر شدی» (دینوری، بی‌تا، ۲۵۵) امام علیه السلام در برابر این ادعا می‌فرماید: «اول آن که خود شما حکمیت را پذیرا شدید و مرا ناگزیر از پذیرش حکمیت کردید. دوم آن که

حکیمیتی که من پذیرفتم مطلق حکمیت نبود بلکه حکیمیتی بود که استوار بر آیات قرآن و سازگار با سنت پیامبر باشد و درست به این دلیل از پذیرش نتیجه حکمیت سرباز زدم و آن را هیچ انگاشتم» (طبری، ۱۴۰۳: ۴/۴۸، دینوری، بی تا، ۲۵۴). خوارج سخن امام علیه السلام را نپذیرفتند و مطلق پذیرش حکمیت را سبب کفر معرفی کرده و خود و امام را کافر خوانده و توبه امام را خواستار شدند (طبری، ۱۴۰۳: ۴/۴۸).

د. وجوب توبه موافقان حکمیت

خوارج پذیرش حکمیت را گناه دانسته و توبه امام علی علیه السلام را مطالبه می کردند. حرقوص بن زهیر سعدی پیش از آن که امام علی علیه السلام ابوموسی را برای حکمیت بفرستند به امام علیه السلام گفت: «حکمیت خاص خداوند است از گناه خویش توبه کن و حکمیت را نپذیر» (طبری، ۱۴۰۳: ۴/۵۳). عبدالله بن وهب راسبی در پاسخ نامه امام علی علیه السلام می گوید: «اگر اکنون به کفر خود گواهی دهی و توبه کنی، ما درباره خواسته تو که بازگشت به سوی تو است، بنگریم و گرنه منصفانه به تو اعلام جنگ می کنیم» (همان، ۴/۵۷).

ج. نفی امامت

خوارج امامت را نفی می کردند و حاکمیت را تنها برای خدا می دانستند و اگر در مواردی برای خود امیر انتخاب می کردند از باب ضرورت بود. بر این اساس امام علی علیه السلام در نقد باور ایشان می فرماید: «کلمه حق یراد به الباطل نعم انه لاحکم الا لله و لکن هولاء یقولون لامره. و انه لاید للناس من امیر بر او فاجر...» (فیض الاسلام، ۱۴۰۶: خطبه ۴۰).

افزون بر عناصر یاد شده عناصر دیگری نیز شکل دهنده هویت خوارج دیده می شود اما از آن جهت که این عناصر در هویت نخستین خوارج در خور مشاهده نیست، مورد بحث و بررسی در این نوشتار قرار نمی گیرد.

امنیت اجتماعی خوارج

در حکومت امام علی علیه السلام، برخی دیگر گروه‌های اجتماعی را حقیر دانسته، خود را برتر از دیگران دیده و با پوششی جدید و در قالب دینی، خواسته‌های خود را دنبال می کردند. این گروه که از سه قبیله بنی تمیم، بکر^۱ و همدان شکل گرفته بودند و جمعیت در خور توجهی در کوفه داشتند در چندین مرحله به مخالفت با امام علیه السلام پرداختند:

۱. قبیله بنی تمیم و بکر دو قبیله‌ای بودند که از مرکز و شمال شرقی عربستان به کوفه مهاجرت کرده بودند.

در یک مرحله امام علی علیه السلام را ناگزیر از پذیرش حکمیت کردند. در مرحله دوم قریشی بودن ابن عباس را بهانه کرده و از پذیرش او به عنوان حکم پیشنهادی امام سرباز زده و ابوموسی اشعری را به عنوان حکم بر امام تحمیل کردند. در مرحله سوم از پذیرش حکمیت سرباز زده، حکمیت را ناسازگار با حکم قرآن دانسته، موافقان حکمیت را کافر دانسته و اصرار بر توبه ایشان داشتند.^۱

گروه جدید با ساخت باورهایی متفاوت از دیگر گروه‌های اجتماعی، هویتی تازه یافتند و کاملاً از یکدیگر متمایز شدند به گونه‌ای که صف خوارج از دیگران کاملاً متمایز شد. این گروه با وجود اختلافات شدید با امام و شیعیان، امنیت اجتماعی داشته و امام هیچ تفاوتی میان آنها و دیگر گروه‌های اجتماعی از جهت امنیت نمی‌دید.

سیره امام علی علیه السلام

نشانه‌های گوناگونی از امنیت اجتماعی خوارج^۲ در عصر امام علی علیه السلام وجود دارد که آن نشانه‌ها به دسته تقسیم می‌شوند و سیره امام علی علیه السلام در برخورد با خوارج در سه مقطع مختلف در خور بحث و بررسی است:

۱. سیره امام علیه السلام پیش از شورش خوارج

در سیره امام علی علیه السلام، خوارج مانند دیگر گروه‌های اجتماعی از امنیت مثبت و منفی برخوردارند. در این سیره تهدید خوارج، روا دانسته نمی‌شود، محدودسازی توان خوارج در حفظ و ترویج هویت خویش سیاست حکومت قرار نمی‌گیرد و بازداشت، اذیت و آزار و محرومیت خوارج از حقوق شهروندی، خط قرمز حکومت خوانده می‌شود.

شماری از نشانه‌های امنیت اجتماعی خوارج در دوره امام علی علیه السلام عبارتند از:

الف) آزادی نشر و ترویج هویت

خوارج در نشر و ترویج هویت خویش و حفظ آن و متمایز ساختن باورهای خود از دیگر

۱. نشانه‌ها و شواهد موجود در این نوشتار ناظر به امنیت اجتماعی است نه امنیت سیاسی چه این که در امنیت سیاسی بر خلاف امنیت نظامی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی، ثبات سازمانی دولت‌ها، نظام‌های حکومتی و ایدئولوژی‌های مشروعیت‌دهنده به آنها مورد توجه قرار می‌گیرد در صورتی که در این نوشتار قابلیت حفظ عقاید و باورهای گروهی و هویت شکل گرفته یک گروه مد نظر قرار داده می‌شود و حفظ این امور، امنیت اجتماعی شناخته می‌شود.

۲. نشانه‌ها و شواهد موجود در این نوشتار ناظر به امنیت اجتماعی است نه امنیت سیاسی چه این که در امنیت سیاسی بر خلاف امنیت نظامی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی، ثبات سازمانی دولت‌ها، نظام‌های حکومتی و ایدئولوژی‌های مشروعیت‌دهنده به آنها مورد توجه قرار می‌گیرد. در صورتی که در این نوشتار قابلیت حفظ عقاید و باورهای گروهی و هویت شکل گرفته یک گروه مد نظر قرار داده می‌شود و حفظ این امور امنیت اجتماعی شناخته می‌شود.

گروه‌های اجتماعی آزادی کامل داشته و در مسجد کوفه و مکان‌های عمومی افکار و اندیشه‌های خود را تبلیغ و ترویج می‌کنند.^۱

یزید بن حصین طایبی از سران خوارج، در کوفه افکار و اندیشه‌های خوارج را تبلیغ می‌کند، مردم را به شورش و پیوستن به خوارج نهروان در قالب گروه‌های چند نفره تشویق می‌کند و خروج دسته‌جمعی خوارج از کوفه را پرخطر و برخلاف امنیت می‌خواند (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۰۳) به گونه‌ای که شمار در خور توجهی از خوارج نهروان را کسانی تشکیل می‌دهند که بر اثر تبلیغات خوارج به صفوف آنها پیوسته و آماده جنگ با سپاه امام علی علیه السلام هستند.

ب) محاجه و گفتگو با مخالفان

از دیگر نشانه‌های امنیت سلبی و ایجابی خوارج در حکومت امام علی علیه السلام، مناظرات و گفتگوهای شش ماهه خوارج با امام علی علیه السلام و نمایندگان امام است (بلاذری، ۱۹۵۹: ۳۵۳/۲). برای نمونه در یکی از گفتگوهای خوارج با امام علی علیه السلام، بزرگان خوارج می‌گویند: «ما هنگامی که به برگزیدن داوران رضایت دادیم، کافر شدیم و اکنون از آن گناه به سوی خدا توبه کردیم، اگر تو هم همان گونه که ما توبه کردیم توبه کنی، همراه تو خواهیم بود، وگرنه ما به شما اعلان جنگ می‌دهیم».

در گفتگوی دیگری میان عبدالله بن کواء و امام علی علیه السلام، ابن کواء به امام می‌گوید: «هنگامی که حکمیت آن دو داور را پذیرفتی، کافر شدی». در گفتگوی ابن عباس با خوارج نیز، انتخاب داور از سوی امام کفر امام دانسته می‌شود، توبه امام از این کفر واجب خوانده می‌شود، شایستگی امام برای منصب حکمرانی در صورت عدم توبه نفی می‌گردد و افزون بر این تمامی طرفداران امام علی علیه السلام نیز به جهت رضایت به حکمیت کافر خوانده می‌شوند.

چنان که پیداست، خوارج در این مناظرات به صورت صریح و روشن عناصر هویت ساز خویش را مطرح کرده و عناصر هویتی پیروان امام علی علیه السلام را به نقد می‌گیرند در صورتی که اگر تهدیدی از طرف حکومت متوجه ایشان بود یا حکومت توان آنها را در دفاع از هویت سلب یا محدود کرده بود، آنها هیچ‌گاه به این مناظرات تن نمی‌دادند و اگر رضایت به مناظره می‌دادند و این گونه بی‌پروا باورها و اندیشه‌های یاران امام را به چالش نمی‌کشیدند، از گناه و کفر ایشان سخن نمی‌گفتند و خواهان توبه ایشان نمی‌گشتند.

۱. آزادی خوارج در نشر و ترویج عقاید خویش، جمعیت قابل توجهی از کوفیان را در شمار خوارج آورد به گونه‌ای که بخش عمده‌ای از خوارج حاضر در جنگ نهروان کسانی بودند که در جنگ صفین و تجمع خوارج در قریه حروراء شرکت نداشتند.

ج) درخواست‌های ناحق و ناصواب

یکی دیگر از شواهد امنیت خوارج، درخواست‌های ناحق و گستاخانه آنها از امام علی علیه السلام است. خوارج در پرتوی امنیتی که امام به آنها ارزانی داشته بود، فسخ پیمان با معاویه، اعلان جنگ به معاویه و حرکت سپاه برای جنگ با معاویه و توبه موافقان حکمیت و به خصوص امام را مطالبه می‌کنند.

د) توهین و گستاخی نسبت به امام

از دیگر نشانه‌های امنیت خوارج، توهین‌ها و گستاخی‌های آنها نسبت به امام علی علیه السلام است. خوارج در حکومت امام علی علیه السلام به صورت علنی به مخالفت با امام می‌پردازند و از ابراز مخالفت خود با امام هیچگونه هراس و اضطرابی ندارند. برای نمونه در مسجد کوفه و در جمع پیروان امام علی علیه السلام و به هنگام خطبه آن حضرت، یکی از خوارج عبارت «خدا این کافر را بکشد» فریاد می‌کند و وقتی مردم قصد کشتن او را دارند امام مردم را به صبر و تأمل و گذشت دعوت می‌کند (فیض الاسلام، ۱۴۱۲: ۳/۲۵۴).

افزون بر این در مسجد کوفه که امام اقامه نماز جماعت می‌کنند، خوارج حضور یافته، صف دیگری تشکیل داده و نماز را به امامت زعیم خود برپا می‌کنند و این در حالی است که هیچ‌گونه تعرضی از سوی پیروان امام نسبت به ایشان گزارش نشده است.

و هم ایشان در مسجد کوفه با شعار «لا حکم الا لله» سخنرانی امام را قطع می‌کنند و وقتی امام پاسخ ایشان را می‌دهد، در کمال امنیت امام را به جنگ تهدید می‌کنند (طبری، ۱۴۰۳: ۴/۵۳). در بصره نیز ابن عباس به عنوان والی امام، امنیت خوارج را تأمین می‌کند و ماموران را از برخورد امنیتی با خوارج منع می‌کند تنها تعقیبی هم که از سوی ماموران حکومتی صورت می‌گیرد متوجه گروهی از خوارج است که قصد پیوستن به نهروانیان را داشتند که البته این تعقیب نیز به درگیری و سرکوب گروه خوارج ختم نگردید.

نشانه‌های یاد شده از امنیت خوارج پیش از خروج بر امام علیه السلام و ایجاد ناامنی حکایت دارد. خوارج پیش از خروج کاملاً در امنیت بودند تا آن جا که امام با علم به این که خوارج در اجتماعات خود توطئه می‌کنند، اجتماعات آنها را ممنوع نمی‌کند و با تجمع خوارج در نهروان و اعلان جنگ برخی از خوارج برخورد امنیتی نمی‌کند تا آن جا که امام بی‌توجه به اجتماع خوارج در نهروان، با سپاه خویش در نخیله اردو می‌زند و آماده حرکت به سوی شام و جنگ با معاویه می‌شود (دینوری، بی‌تا، ۲۵۲).

۲. سیره امام (ع) در مواجهه با شورش خوارج

در سیره امام (ع) تمامی گروه‌های اجتماعی تا زمانی که خروج نکرده، ایجاد ناامنی نداشته، راه‌ها را ناامن نساخته، به قتل و غارت اقدام نکرده‌اند، در امنیت اجتماعی هستند اما همین که دست به سلاح برده و برای جامعه ناامنی ایجاد کنند، از چتر امنیتی حکومت خارج می‌شوند. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «اما اذا خرجوا علی امام هدی فسبوهم...» (المتقی الیهندی، ۱۴۰۹: ۳۰۹/۱۱-۳۱۰؛ ری شهری، ۱۴۱۶: ۷۳۸/۱).

بر این اساس وقتی گروهی از خوارج شورش می‌کنند، راه‌ها را ناامن می‌کنند، مردم عادی را اذیت و آزار می‌دهند، عبدالله بن خباب بن ارت و همسر باردارش و چند زن دیگر و فرستاده امام (حارث بن مره عبدی که برای تحقیق در مورد قتل عبدالله و دیگر زنان رفته بود) را به شهادت می‌رسانند، فتنه را گسترش می‌دهند^۱ و بر بی‌گناه و گناهکار شمشیر می‌کشند،^۲ امام دستور بازداشت آنها را می‌دهد و چون خوارج نهروان به قاتلان پناه داده و از تحویل آنها به امام (ع) اجتناب می‌کنند و به درخواست‌های مکرر امام توجه نمی‌کنند و تمامی خوارج را قاتل معرفی می‌کنند، چتر امنیت اجتماعی از ایشان برداشته می‌شود اما با وجود این دشمنی‌ها امام گزینه‌های دیگری غیر از جنگ و سرکوب را انتخاب می‌کند که برخی از مهمترین آنها عبارتند از:

الف) عواقب شورش

در این مرحله امام عاقبت شورش و ایجاد ناامنی برای جامعه اسلامی را چنین بیان می‌کند: «من شما را بیم می‌دهم از اینکه در کنار این نهر و در این گودال کشته شوید، بی‌آنکه از خدا بپتان دلیلی داشته باشید و یا مدرک روشنی به دستتان باشد. دنیا شما را پرتاب کرده و سرنوشتتان آماده شده. من شما را از این حکمیت نهی کردم؛ اما شما با سرسختی با من مخالفت کردید و سخنم را پشت سر انداختید تا جایی که به دلخواه شما تن در دادم، و شما گروهی کم‌عقل و

۱. امام علی (ع) می‌فرماید: «ایها الناس فائی فقتت عین الفتنة و لم یکن لیجتری علیها احد غیری بعد ان ماج غیبهیها و اشدت کلبیها...» (خطبه / ۹۳)، ای مردم! این من بودم که چشم فتنه را در آوردم و کسی جز من جرأت انجام این کار را نداشت و این پس از آن بود که امواج فتنه همه جا گسترده و بیماری شدت یافته بود.

۲. امام می‌فرماید: «فان ایتم الا ان تزعموا انی اخطأت و ظلت فلم تظلون عامه امه محمد (ص) بضلال و تأخذونهم بخطئی و تکفرونهم بذنوبی...» (خطبه / ۱۲۷)، شما اصرار دارید که من خطا کرده و گمراه شده‌ام، پس چرا به گمراهی من همه امت محمد (ص) را گمراه می‌دانید و به خطای من آنها را مورد مؤاخذه قرار می‌دهید و به گناهان من آنها را تکفیر می‌کنید؟ شما شمشیر خود را به دوش گرفته‌اید و از آن در جای سالم و ناسالم استفاده می‌کنید و گناهکار را با بی‌گناه درهم می‌آمیزید.

سفیه هستید...»^۱.

ب) گفتگو و مذاکره

در این مرحله، امام برای جلوگیری از جنگ، پیشنهاد مذاکره می‌دهد و ابن عباس و حرث بن مره عبدی را برای مذاکره نزد خوارج می‌فرستد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/۴۰۰؛ مبرد، ۱۴۲۷: ۱۱۸/۳) و چون گفتگوی فرستادگان امام با خوارج به نتیجه نمی‌انجامد و خوارج هم چنان بر جنگ تأکید دارند امام شخصاً برای مذاکره با خوارج اقدام کرده و با دو گروه از خوارج، کسانی که در جنگ صفین حضور داشته و کسانی که در آن جنگ نبوده‌اند، به گفتگو می‌نشیند و فریب خوردن آنها در جنگ صفین را یادآور می‌شود^۲ و تفرقه در صفوف مجاهدان را از وسوسه‌های شیطان، سبب دشمنی، فتنه و ناامنی می‌خواند: «همانا شیطان راه‌های خود را به ما نشان می‌دهد و می‌خواهد دین شما را گره به گره باز کند و به جای اتحاد، شما را متفرق سازد و با تفرقه میان شما فتنه برپا کند. پس، از وسوسه‌ها و فریب‌های او روی بگردانید و از کسی که نصیحت را به شما هدیه می‌کند، بپذیرید و آن را در نفس خود جای دهید»^۳ (فیض الاسلام، ۱۴۱۲، خطبه ۱۲۱).

در ادامه امام خود را تسلیم نتایج گفتگو با خوارج معرفی می‌کند: «مردی از شما که مورد رضا و اعتمادتان باشد پیش من آید و او و من گفتگو کنیم و اگر حجت بر من تمام شد برای شما اقرار به گناه و در پیشگاه خداوند توبه می‌کنم و اگر حجت بر شما تمام شد از کسی که بازگشت شما به سوی اوست بترسید» (دینوری، بی‌تا، ۲۵۴).

۱. «فانا نذیرکم ان نصبحوا صرعی باثناء هذا النهر و باهضام هذا الغائط... و قد کنت نهیتکم عن هذه الحكومة، فایبتم علی ابناء المناذین حتی صرفت رایبی الی هواکم و انتم معاشر اخفاء الهمام سفهاء الاحلام...» (خطبه / ۳۶).

۲. «الم تقولوا عند رفعهم المصاحف حيلة و غيلة و مکرا و خديعة: اخواننا و اهل دعوتنا، استقالوا و استراحوا الی کتاب الله سبحانه فالرای القبول منهم و التنفيس عنهم؟ فقلت لکم هذا امر ظاهر ايمان و باطنه عدوان و اوله رحمة و آخره ندامه. فاقیموا علی شانکم و الزموا طریقکم، و عضوا علی الجهاد بتواجدکم. و لاتلتفتوا الی ناعق نعق: ان اجیب اضل، و ان ترک ذل. و قد کانت هذه الفعلة و قد رایتمک اعطیتموها» (صدوق، ۱۳۸۶: ۱/۲۷۴، بحرانی، ۱۳۶۲: ۳/۱۱۹، خطبه ۱۲۲)، مگر آن وقت که از روی حيلة و مکرو خدعه و فریب قرآنها را بر سر نیزه بلند کردند، نگفتید که: «برادران ما و اهل دین ما هستند، از ما می‌خواهند از آنان بگذریم و به حکومت قرآن راضی شده‌اند. نظر ما این است که آنها را بپذیریم و رهایشان سازیم»؟ من به شما گفتم: این کاری است که ظاهرش ايمان و باطنش دشمنی است، اولش رحمت و آخرش پشیمانی است، پس به همین حال باشید و به راهتان ادامه دهید و در جهاد دندانها را روی هم بفشیرید و به هر صدایی بی‌اعتنا باشید، زیرا این صدایی است که اگر به آن پاسخ دهید، گمراه می‌کند و اگر ترکش کنید، ذلیل می‌شود. اما شما آن کار را کردید و دیدیم که خواسته آنها را عملی ساختید...».

۳. «ان الشيطان یسئ لکم طرقة و یرید ان یجل دینکم عقده عقده و یعطیکم بالجماعة الفرقة و بالفرقة الفتنه. فاصدقوا عن نزعاته و نفاتاته و اقلبوا النصیحة ممن اهداها الیکم و اعقلوها عفی انفسکم».

ج) امنیت بخشی

امام علیه السلام با وجود اصرار خوارج بر جنگ و بی نتیجه بودن مذاکرات، هویت ایشان را عامل شروع جنگ ندانسته و کسانی را که قتل و غارت نداشته و در زیر پرچم ابویوب انصاری آمده یا به سمت کوفه و مدینه حرکت می‌کنند در امنیت معرفی می‌کند (دینوری، بی تا، ۲۱۰).

امام علیه السلام سپاهیان خود را از آغاز جنگ منع می‌کند و جواز جنگ را منوط به شروع جنگ از سوی خوارج می‌کند: «تا آنها جنگ را آغاز نکرده اند شما شروع به جنگ نکنید» (دینوری، بی تا، ۱۲۸). برخورد امام علیه السلام نشان می‌دهد که خوارج در صورت آغاز نکردن جنگ همچنان از امنیت اجتماعی برخوردارند و می‌توانند مانند بقیه مردم از امنیتی که حکومت پشتیبان آن است برخوردار باشند که اگر جز این بود و خوارج به جهت هویت خاص خود امنیت نداشتند، امام علیه السلام هیچ گاه سپاهیان خود را از آغاز جنگ منع نمی‌کرد و جواز جنگ را منوط به آغاز جنگ از سوی خوارج نمی‌کرد چنان که در نبرد با معاویه امام جواز جنگ را منوط به شروع جنگ از طرف معاویه نمی‌کند و شیعیان را به پیش دستی در جنگ سفارش می‌کند: «به شما گفتم پیش از آن که آنان به شما حمله آورند شما با آنان پیکار کنید و هر قومی که میان خانه خود گرفتار هجوم دشمن شود خوارج و زبون می‌گردد و دشمن نسبت به او جرات و جسارت پیدا می‌کند» (دینوری، بی تا: ۲۵۸).

در مرحله بعد امام با مجروحین و اسیران خوارج با رافت اسلامی برخورد می‌کند بی آن که ایشان را به جهت دارا بودن هویت خاص و ناسازگاری با عقاید مردم محکوم به مرگ کند (ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۱۸۷/۳-۱۸۸) مجروحین خوارج را به قبایل آنها برای مداوا تحویل داد.

هر یک از مراحل یاد شده به تنهایی از نگاه امام علی علیه السلام به امنیت اجتماعی خوارج و اهمیت آن حکایت دارد که اگر خوارج به جهت هویت خاص ایشان از امنیت اجتماعی برخوردار نبودند، امام بی درنگ به جنگ با خوارج می‌رفت و نه در انتظار بازگشت ایشان نمی‌نشست و نه آنها را امان نامه می‌داد و نه مشروعیت جنگ با خوارج را منوط به آغاز جنگ از طرف آنها می‌کرد.

۳. سیره امام علیه السلام پس از شورش خوارج

سیره امام علی علیه السلام پس از جنگ نهروان نیز از این مهم حکایت دارد که در حکومت آن حضرت، هویت خوارج یک مسئله امنیتی نیست بلکه آن چه امنیتی دیده می‌شود، قتل و غارتی است که خوارج در مسیر حرکت به نهروان مرتکب می‌شوند و درست بر این اساس امام در برابر خوارجی که از جنگ نهروان کناره گرفته و به کوفه بازگشته، موضع‌گیری نمی‌کند و اشعث

بن قیس، قطام و شیبب بن بجره و دیگر خوارج مقیم کوفه را به جرم پناه دادن، تحریک و همکاری با ابن ملجم مورد بازخواست قرار نمی‌دهد و امنیت اجتماعی آنها را سلب نمی‌کند.

چنان که آن حضرت درخواست قتل یکی از خوارج را که پس از جنگ نهروان به اسارت گرفته شده بود بر نمی‌تابد و بر این باور است که خوارج تا وقتی شورش نکرده و مرتکب جرم نشده‌اند در امنیت اجتماعی قرار دارند: «شما حق ندارید او را بکشید چون خروج نکرده‌است و حق ندارید او را در حبس کنید چون هنوز جرمی مرتکب نشده‌است» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۳۶۵-۳۶۶).

سخنان امام علی علیه السلام

در سخنان امام نیز شواهدی از امنیت اجتماعی خوارج وجود دارد که برخی از مهمترین آنها عبارتند از:

سخن نخست

«اگر سکوت کنند آنان را به حال خودشان وا می‌گذاریم و اگر دهان به سخن گشایند با آنان احتجاج می‌کنیم و اگر بر ما خروج کنند با آنان می‌جنگیم» (بلاذری، ۱۹۵۹: ۳۵۲/۲، ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۳/۳۳۴-۳۳۵). در این سخن، امام با واژه «آنان» به خوارج به عنوان یک گروه اجتماعی دارای هویت متفاوت از دیگران اشاره کرده و امنیت اجتماعی ایشان را امری مطلق خوانده که در هیچ صورتی خدشه‌پذیر نیست. اگر خوارج سکوت کنند و هویت خویش را برای دیگران ابراز نکنند، امنیت دارند و اگر سکوت نکرده به ترویج و تبلیغ هویت خود بپردازند در این صورت نیز در امنیت هستند و مسلمانان تنها حق احتجاج با ایشان دارند و اگر خروج کنند در این صورت نیز امنیت دارند و جنگ مسلمانان با ایشان نه به جهت هویت ایشان بلکه به جهت ایجاد ناامنی و ترس و اضطراب میان مسلمانان است.

سخن دوم

«شما (خوارج) را بر ما سه حق است، مادامی که با ما مصاحبت می‌کنید رعایت خواهیم کرد: اول آن که شما را از ورود به مساجد منع نمی‌کنیم. دوم آن که سهم شما را از بیت‌المال پرداخت می‌کنیم و سوم آن که تا وقتی که آغازگر جنگ نباشید به جنگ با شما نخواهیم پرداخت

(طبری، ۱۴۰۳: ۵۳/۴). در این سخن امام نیز، خوارج از امنیت اجتماعی برخوردارند و برداشتن چتر امنیت از ایشان تنها در صورتی است که شورش کنند و مردم به گناه را به قتل برسانند.

سخن سوم

«لاتقاتلوا الخوارج بعدی. فلیس من طلب الحق فاخطأ کمن طلب الباطل فادرکه» (فیض الاسلام، ۱۴۱۲، خطبه ۶۱)، بعد از من با خوارج مجنگید؛ زیرا کسی که در جستجوی حق بوده و خطا کرده، مانند کسی نیست که طالب باطل بوده و آن را یافته است. منع امام علیه السلام از جنگ با خوارج از امنیت اجتماعی ایشان حکایت دارد که اگر خوارج به جهت هویت خاصی که دارند سزاوار سرکوب بودند در این صورت امام علیه السلام مردم را از جنگ با خوارج منع نمی‌کرد.

سخن چهارم

«لاتسبوا الخوارج... ان كانوا خالفوا اماما عادلا» (المتقی الهندی، ۱۴۰۹: ۳۹/۱۱؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۱۴۵/۶؛ حسینی، ۱۴۰۹: ۴۰/۲؛ صدوق، ۱۳۸۵: ۲۱۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۴: ۶۰/۷). منع یاد شده نیز از امنیت اجتماعی خوارج حکایت دارد به این معنا که امام نه تنها تهدید خوارج را بر نمی‌تابد بلکه سب آنها را نیز روا نمی‌بیند.

نتیجه

خوارج به عنوان یک گروه اجتماعی در حکومت امام علی علیه السلام در امنیت بودند و با وجودی که هویتی متفاوت از شیعیان داشتند هیچ‌گاه به عنوان یک گروه اجتماعی مورد تهدید قرار نمی‌گرفتند و حکومت مانع حفظ هویت از سوی ایشان نمی‌شد. خوارج پیش از شورش در نشر و ترویج هویت خویش آزاد بودند، با مخالفان به گفتگو و مناظره می‌پرداختند، از امام درخواست‌های ناحق و ناصواب داشتند و نسبت به ایشان بی‌احترامی و گستاخی می‌کردند و پس از شورش نیز امام ایشان را در ناامنی قرار نمی‌دهد بلکه نخست ایشان را از عواقب شورش آگاهی می‌دهد، با آنها گفتگو می‌کند و با بازماندگان نهروان نیز برخورد امنیتی ندارد و آنها را به جهت هویتی که دارند مستحق ناامنی نمی‌شناسند. افزون بر سیره در سخنان امام علی علیه السلام نیز شواهد و قرائنی بر امنیت اجتماعی خوارج وجود دارد مانند سخن امام در منع کشتن خوارج، منع توهین به ایشان، بیان حقوق خوارج و نظایر اینها.

منابع

- ابن ابی الحدید (۱۳۷۸)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن الاثیر (۱۳۸۶)، الكامل فی التاريخ، بیروت، دارصادر.
- ابن خیاط، خلیفة (۱۴۱۵)، تاریخ خلیفة، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- آراسته خو، محمد (۱۳۸۱)، نقد ونگرش برفرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، تهران، چاپخش.
- آمدی، عبدالواحد (بی تا)، غررالحکم ودرر الکلم، تهران، بی نا.
- بحرانی، ابن میثم (۱۳۶۲)، شرح نهج البلاغه، قم، مرکز النشرمکتب الاعلام الاسلامی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۶)، فتوح البلدان، قاهره، مکتبه النهضه المصریه.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۹)، انساب الاشراف، تحقیق دکتر محمد حمید الله، مصر، معهد المخطوطات بجامعه الدول العربیه.
- پل روی (۱۳۸۲)، معمای امنیت اجتماعی، ترجمه نوید نیا، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره سوم.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۶۸)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حرعاملی (۱۴۱۴)، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت.
- حسینی خطیب، عبدالزهراء (۱۴۰۹)، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، بیروت، دار الزهراء.
- خطیب بغدادی (۱۴۱۷)، تاریخ بغداد، تحقیق عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- دینوری، ابن قتیبه (بی تا)، الامامه والسیاسه، تحقیق طه محمد الزینی، بی جا، موسسه الحلبي.
- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸)، الأخبار الطوال، قم، منشورات الرضی.
- ریشه‌ری، محمد (۱۴۱۶)، میزان الحکمه، بی جا، دارالحدیث.
- زکی صفوت، احمد (۱۳۸۱)، جمهره خطب العرب فی عصور العربیه الزاهره، مصر، مصطفى البابی الحلبي و اولاده.
- صدوق، محمد (۱۳۸۵)، علل الشرايع، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، نجف، المکتبه الحیدریه.
- صدوق، محمد (۱۳۸۶)، الاحتجاج، تحقیق خرسان، نجف، دارالنعمان.
- صدوق، محمد (بی تا)، من لایحضره الفقیه، تحقیق غفاری، قم، نشر اسلامی.

- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۳)، *تاریخ الطبری*، بیروت، الاعلمی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴)، *تهذیب الاحکام*، تحقیق موسوی خراسان، طهران، دارالکتب الاسلامیه.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۶)، *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، تهران، نشر نی.
- فیض الاسلام (۱۴۱۲)، *نهج البلاغه*، تحقیق عبده، قم، دار الذخائر.
- فیض کاشانی (۱۴۰۶)، *الوافی*، تحقیق ضیا الدین حسینی، اصفهان، مکتبه الامام امیر المومنین علی علیه السلام.
- کورانی عاملی، حسین (۱۴۲۵)، *جواهرالتاریخ*، بی‌جا، دارالهدی.
- الکوفی، احمد بن اعثم (۱۴۱۱)، *الفتوح*، تحقیق شبیری، بیروت، دارالاضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
- کوئن، بروس (۱۳۷۳)، *مبانی جامعه‌شناسی*، غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (بی‌تا)، *عیون الحکم والمواعظ*، تحقیق بیرجندی، بی‌جا، دارالحديث.
- میرد، ابوالعباس (۱۴۲۷)، *الکامل فی اللغة والادب*، بیروت، المکتبه العصریه.
- المتقی الهندی، علی بن حسام الدین (۱۴۰۹)، *کنز العمال*، تحقیق بکری حیانی، بیروت، الرساله.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، *بحارالانوار*، بیروت، الوفاء.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹)، *مروج الذهب ومعادن الجواهر*، تحقیق یوسف اسعد داغر، قم، دارالهجرة.
- معروف، نایف محمود (۱۳۹۷)، *الخوارج فی العصر الاموی*، بیروت دار الطلیعه.
- مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۴۱۱)، *الاختصاص*، تحقیق غفاری و زرندی، بیروت، دارالمفید.
- منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۸۲)، *وقعة صفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره، المؤسسة العربیه، افست، قم، کتابخانه آیت الله نجفی.
- نوید نیا، منیژه (۱۳۸۸)، *امنیت اجتماعی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نوید نیا، منیژه (۱۳۸۳)، *بررسی ابعاد امنیت اجتماعی*، رساله دکتری، تهران، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.
- یعقوبی، احمد (بی‌تا)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارالصادر.